

گونه‌شناسی تبیین واژگان غریب در آثار شیخ صدوق با عنایت به فرهنگ و ادب عربی^۱

حجت علی‌نژاد^۲، سیدمحسن موسوی^۳، محسن نورائی^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۶/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۶/۲۵)

چکیده

فهم مفردات به طور عام و واژگان غریب به طور خاص، نخستین و مهم‌ترین قدم در فهم قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم ﷺ و احادیث ائمه معصومان علیهم‌السلام می‌باشد. یکی از مهم‌ترین منابع برای معناشناسی واژگان غریب در قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام، مراجعه به فرهنگ و ادب عربی است. شیخ صدوق از جمله نخستین کسانی است که در تبیین معنای واژگان غریب در قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام از فرهنگ و ادب عربی به عنوان یک منبع مهم بهره برده است. این پژوهش در پی رصد و کشف گونه‌های تبیین واژگان غریب در آثار شیخ صدوق با بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی می‌باشد. روش جمع‌آوری مطالب در این پژوهش بصورت کتابخانه‌ای بوده و پردازش آنها بصورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد. پس از بررسی‌ها مشخص شد که برخی از ابعاد روشی شیخ صدوق در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی برای معناشناسی واژگان غریب، عبارتند از: گزارش و نقل معنای واژه از فرهنگ و ادب عربی، بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها، کنایات و اشعار عربی در بیان معانی لغوی و استعمالی واژگان غریب، پرسش از لغویون و علمای علم لغت، و بیان نکات نحوی واژه با بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی می‌باشد. شیخ صدوق با مراجعه به فرهنگ و ادب عربی و کشف معنای واژه توانسته است اخبار متعارض در بین مذاهب اسلامی را حل نماید.

کلید واژه‌ها: شیخ صدوق، فرهنگ و ادب عربی، معناشناسی لغوی، غریب القرآن، غریب الحدیث.

۱. این مقاله برگرفته از: حجت علی‌نژاد، «روش‌شناسی، تحلیل و بازیابی غریب‌القرآن و الحدیث در آثار شیخ صدوق» رساله دکتری، حجت علی‌نژاد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران، ۱۴۰۲، می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران (نویسنده مسئول)؛

h.alinejad02@umail.umz.ac.ir

m.musavi@umz.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران؛

m.nouraci@umz.ac.ir

۴. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابل‌سر، ایران؛

۱. مقدمه

یکی از منابع اصلی در تبیین معنای واژگان غریب در قرآن کریم و احادیث ائمه معصومان علیهم السلام، بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی عصر نزول قرآن کریم و صدور احادیث معصومان علیهم السلام می‌باشد. واژه «منابع» جمع «منبع» و از ریشه «نبع» به معنای «محل جوشیدن آب یا سرچشمه آن» می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۷۸۸؛ فراهیدی، ۳۴۶/۸) منظور از منابع معناشناسی، مصادر و سرچشمه‌هایی است که برای کشف معنا و مراد واژگان غریب در قرآن و احادیث ائمه معصومان علیهم السلام بدان‌ها مراجعه می‌کنند. منظور از فرهنگ و ادب عربی در این پژوهش، خطبه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اشعار و هرگونه نوشته‌ای است از مردم عرب زبان معاصر نزول قرآن که در قالب کتاب‌ها و فرهنگ لغت‌های اصیل به نسل‌های بعد رسیده است. بخشی از مطالب این فرهنگ لغت‌ها مربوط به نقل و گزارش فرهنگ عربی و جمله‌های مکتوب مردم عرب می‌باشد؛ یعنی دانشمند لغوی یا کسی که به تبیین معنای لغت می‌پردازد، به گزارش و نقل معنای واژگانی که از مردم عرب نزدیک عصر نزول که اصالت خود را حفظ کرده‌اند، می‌پردازد. بخش دیگری از فرهنگ و ادب عربی، اظهار نظر و اجتهاد لغویان درباره واژه غریب است که با مراجعه بدان‌ها می‌توان معنای واژه غریب را یافت.

واژه «غریب» صفتی است به معنای دور و جدا افتاده (راغب اصفهانی، ۶۰۴/۱؛ ابن‌منظور، ۶۸۶/۱) اما وقتی این واژه به حوزه حدیث وارد می‌شود با دو اصطلاح «حدیث غریب» و «غریب الحدیث»، برمی‌خوریم؛ «حدیث غریب» را به حدیثی که در طبقه‌ای از سند آن، تنها یک راوی آن را نقل کرده باشد. (صدر، ۱۶۰) می‌گویند. به عبارتی دیگر «حدیث غریب» را به حدیثی که در طبقه‌ای از راویان، تنها یک راوی آن را روایت کرده باشد. مانند روایت: «انما الأعمال بالنیات» که آن را فقط عمر بن خطاب نقل کرده و از عمر نیز تا چند راوی دیگر نیز تنها یک نفر آن را نقل کرده‌اند. (شانه‌چی، ۵۴) این روایت در طبقه اول منفرد است و این تفرد در چند طبقه بعدی نیز تکرار شده است و بعد از آن به شهرت رسیده است. این تعریف از

حدیث غریب، خارج از پژوهش ما می‌باشد. اما «غریب الحدیث» را به حدیثی که مشتمل بر واژه‌ای ناآشنا و نامأنوس باشد، تعریف کرده‌اند. (مامقانی، ۲۳۱/۱) مشخص است که این تعریف، مقصود و مراد ما در این پژوهش خواهد بود. شایان ذکر است که «غریب القرآن» نیز دانشی را گویند که به تبیین معنای واژگانی از قرآن که برای عامه مردم نامأنوس و غریب است، می‌پردازد. (طیب حسینی، ۲۰) «غریب القرآن» نیز مانند «غریب الحدیث» اصطلاحی است که با معناشناسی واژگان و علم مفردات مرتبط است.

از سوئی دیگر، شیخ صدوق (م ۳۸۱) یکی از محدثان کثیرالتألیف در آغاز قرن چهارم هجری به‌شمار می‌آید (طوسی، ۳۳۲/۴؛ غفاری، ۶/۱) ایشان تألیفاتی مستقل و یا ضمنی در غریب القرآن و الحدیث داشته است. (معارف، ۱۵) شیخ صدوق در عرصه حدیث به طور عام و در حوزه تفسیر و معناشناسی واژگان به طور خاص روش‌ها و معیارهایی خاص خود دارد که نقشه راه ایشان را تبیین می‌کند.

شیخ صدوق به عنوان یک محدث و مفسر در تبیین معنای واژگان غریب در درجه اول معانی واژگان را از شواهد قرآنی و روایی استخراج نموده و وقتی که در قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام شاهدی یافت نمی‌شود، آنگاه به فرهنگ و زبان عرب بعنوان یکی از مهم‌ترین منابع استناد می‌کند و در موارد بسیاری از آن بهره برده است. این پژوهش با مطالعه در آثار برجایی مانده از شیخ صدوق در صدد پاسخگویی بدین سوال است که جایگاه و نقش فرهنگ و ادب عربی در معناشناسی واژه غریب در روش‌ها و معیارهای شیخ صدوق را تبیین نماید. تاکنون تألیفی در نقش فرهنگ و ادب عربی در معنایی واژگان غریب در آثار شیخ صدوق، انجام پذیرفته است لذا این پژوهش می‌تواند سرآغازی در این حوزه بشمار آید.

۱-۱. خدمات متقابل قرآن و زبان عربی

زبان عربی به دو صورت ادبی و عامیانه به دست ما رسیده است؛ آثار ادبی مانند: اشعار،

خطبه‌ها و مثل‌های عربی، نماینده چهره ادبی این زبان می‌باشد که این آثار - اعم از عصر جاهلیت و دوره‌های اسلامی - زبان عربی را به یک زبان فصیح، یک پارچه و منسجم در سراسر جزیره العرب تبدیل نموده است. بنابراین می‌توان گفت که زبان ادبی عربی به زبانی مشترک در تمامی نواحی جزیره العرب تبدیل شد. لذا این پژوهش بر این پیش‌فرض نگاشته شده است که رشد و شکوفایی زبان عربی - زبان قرآن - پیش از نزول قرآن کریم و ظهور اسلام در جزیره العرب بوده است؛ زیرا این زبان به دلیل شرایط دینی، سیاسی و اقتصادی شهر مکه و قریش در بین اعراب آن سرزمین به صورت یک زبان مشترک، مستقل و خالی از خصوصیات قبیله‌ای و محلی، رایج شده بود. (عبدالتواب، ۹۲) به عبارتی دیگر بر اثر برخورد زیاد قبایل جزیره العرب در موسم حج و تجارت، زبانی مشترک و فصیح تولد یافت (سیوطی، المزهري، ۲۲۱/۱) که شعرا آثار خویش را در قالب آن می‌سرودند و عرضه می‌کردند.

لذا می‌توان گفت که گویش قریش بیشترین تأثیر را بر پیدایش زبان عربی فصیح گذاشت (ابن فارس، الصحابی، ۵۲) و بدین دلیل بوده است که قرآن این زبان مشترک را برگزید و به آن نازل گردید تا همه مردم جزیره العرب بتوانند آن را بفهمند. البته باید گفت که این زبان فصیح و مشترک، از سطح عامه مردم عرب بالاتر بوده است؛ یعنی عامه مردم در مکالمات روزمره خود از آن استفاده نمی‌کردند و این زبان عربی مشترک که شعرا و ادیبان آثار خود را در این قالب تألیف می‌نمودند، در سطحی بالاتر از عامه مردم عرب بود که بکار بندند. قرآن کریم نمونه بارز این زبان فصیح و مشترک است. (الضبی، ۹) مردم عرب به قرآن کریم و اسلوب آن، با نگاهی فراتر از دیگر آثار ادبی خود می‌نگریستند به این دلیل که قرآن کریم آنان را به تحدی فرامی‌خواند و آنان از آوردن مثل آن عاجز بودند. لذا می‌توان گفت که چون زبان قرآن از سطح عامه مردم بالاتر بود، از همان آغاز نزول قرآن کریم، معنای برخی واژگان و تفسیر بعضی از آیات از بزرگان صحابه پرسیده می‌شد. نمونه بارز آن پرسش‌های مردم از عبدالله بن عباس، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ بود که

درباره معنای واژگان غریب در قرآن از ایشان پرسیده می‌شد و او با استشهاد به شعر عربی به تبیین آنها می‌پرداخت. (مبرد، ۲۲۸/۳؛ ابن انباری، ۱۳۹۰: ۹۸)

قرآن کریم هم‌چنان که خود بیان فرموده است به زبان قومش نازل گشته (مریم، ۹۷؛ الدخان، ۵۸؛ ابراهیم، ۵) و آن زبان همان عربی مبین (الشعرا، ۱۹۵؛ النحل، ۱۰۳) است. بنابراین، پژوهش و مطالعه در قرآن کریم باعث توجه و اهتمام به زبان و فرهنگ عربی شد؛ در دوره‌های بعد از ظهور اسلام، زبان عربی با دین اسلام پیوندی ناگسستنی داشته است؛ انگیزه‌هایی از قبیل کتابت قرآن و آموزش آن دانشمندان و لغویان را به جمع آوری شواهد زبانی و وضع قواعد صرف و نحوی برای زبان عربی واداشت. به همین دلیل بوده است که یک لغوی، یا مفسر قرآن، یا محدث و یا فقیه و متکلم دینی بوده است. (ابوالمکارم، ۱۰۲) از طرفی دیگر، علمای اسلامی از همان اوائل عصر نزول به نقش فرهنگ و ادب عربی برای فهم واژگان غریب و نامآنوس در قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام، پی بردند و از آن بهره گرفتند. این احساس نیاز باعث شد که علمای اسلامی در نقل و نگهداری زبان و ادبیات عربی تلاش بسیار کنند و اگر این انگیزه مذهبی آنان نبود فرهنگ و ادبیات جاهلی و دوره بعد از اسلام علی‌الخصوص اشعار عربی نابود می‌شد و به دست ما نمی‌رسید. (رازی، ۱۱۶/۱)

پس، این سخن ابن خلدون نیز که گفته است دانشمندان عرب از ترس این‌که مردم نتوانند قرآن و احادیث را بفهمند به وضع قوانین، احکام و معیارهایی برای تشخیص صحت و سقم برای زبان عربی دست زدند. (ابن خلدون، ۶۴۱-۶۵۱) سخن صحیحی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که نوعی خدمات متقابل بین قرآن کریم و زبان عربی بوجود آمد؛ قرآن کریم با نزولش باعث رشد و ادامه حیات فرهنگ و زبان عربی شد و زبان عربی با بیان معنای مفردات و واژگان غریب در قرآن کریم و احادیث ائمه معصومان علیهم‌السلام، باعث فهم آنها گشت.

۲-۱. شیخ صدوق؛ کثرت و تنوع آثار

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، ملقب به شیخ صدوق و ابن

بابویه، از محدثان طراز اول شیعه در آغاز قرن چهارم هجری (م. ۳۸۱ق) است. (غفاری، ۶/۱) بزرگان بعد از وی، جایگاه او را در فراوانی آثار حدیثی و درک و فهم آن، ستایش نموده‌اند. (طوسی، ۳۳۲/۴؛ نجاشی، ۳۸۹؛ غفاری، ۶/۱) وی درحالی که در دوره جوانی بود، بزرگان شیعه از وی استماع حدیث می‌کردند. مجموعه تألیفات ایشان در زمینه حدیث را تا سیصد عدد ذکر کرده‌اند (طوسی، ۴۴۳) علمای علم رجال نام بیش از دویست اثر اعم از کتاب و رساله‌های ایشان را در شمار آثار وی آورده‌اند. (نجاشی، ۳۸۹؛ طوسی، ۲۳۷)

برخی پژوهش‌های اخیر، تا دویست و سی اثر از ایشان را نام برده‌اند. (ابن بابویه، الهدایة، ۱۶۸-۲۰۴، مقدمه کتاب) نکته قابل توجه این که در برخی از پژوهش‌های اخیر نام تعدادی از کتاب‌های شیخ صدوق برای اولین بار ذکر شده‌اند که در کتب شرح حال ایشان و گزارش‌های فهرست نویسان، اثری از آنها ذکر نشده است. (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۷)

تنوع موضوعات کتب شیخ صدوق، حکایت از تخصص ایشان در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی دارد. (معارف، ۱۳۴) آثار شیخ صدوق نسبت به مؤلفان هم عصر خود از اهمیت بالاتری برخوردار است؛ زیرا اولاً شیخ صدوق از جمله محدثانی است که از افراد فراوانی از مشایخ حدیث اعم از شیعه و اهل سنت، اخذ حدیث نموده است. و ثانیاً کثرت و تنوع آثار وی، ایشان را از سایر محدثان برتری داده است.

بنابراین کثرت تألیفات و کثرت مشایخ، ایشان را در درجه بالاتری نسبت به دیگران قرار می‌دهد. مهم‌ترین تألیف مستقل وی در غریب القرآن و الحدیث کتاب مفقود شده ایشان به نام «غریب حدیث النبی ﷺ و الائمة علیهم السلام» می‌باشد (آقابزرگ تهرانی، ۴۶/۱۶؛ نجاشی، ۳۹۱) در آثار دیگری از جمله: «معانی الاخبار»، «علل الشرایع» و «التوحید» به بحث درباره واژه‌های قرآنی و حدیثی نیز می‌پردازد. با مطالعه در بین آثار بجا مانده از ایشان می‌توان به روش‌ها و معیارهای وی در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عربی در معنائشناسی واژگان غریب دست یافت:

۲. ابعاد روشی شیخ صدوق در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عرب

منظور از فرهنگ و ادب عربی در این پژوهش شامل هر نوعی از خطبه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اشعار عرب، مراجعه لغویان و پرسش از آن‌ها، بیان و بهره‌گیری از نکات نحوی در تبیین معنای واژه غریب و سخنانی است از مردم عرب‌زبان معاصر نزول قرآن در بیان معنای واژگان غریب که در قالب کتاب‌ها و فرهنگ لغت‌های اصیل به نسل‌های بعد رسیده است، می‌باشد. بنابراین یکی از اصلی‌ترین منابع برای تفسیر واژگان غریب، مراجعه به فرهنگ و ادب عربی مردم عصر نزول است. بخشی از مطالب این فرهنگ لغت‌ها مربوط به نقل و گزارش فرهنگ عربی و جمله‌های مردم عرب است که دانشمندان علم لغت به نقل و گزارش آن می‌پردازند. یکی از مهم‌ترین منابع مورد استناد شیخ صدوق در تبیین معنای واژگان غریب، بعد از قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام، گزارش و نقل از فرهنگ و زبان عربی می‌باشد. با مطالعه در همه آثار برجایی مانده شیخ صدوق، تلاش‌های ایشان را در بهره‌گیری از فرهنگ و ادب عرب، می‌توان در قالب‌های ذیل دسته‌بندی شده است:

۲-۱. گزارش و نقل لغت

همانطور که ذکر گردید بخشی از مطالب فرهنگ لغت‌ها مربوط به نقل و گزارش فرهنگ عربی و جمله‌های مردم عرب است که دانشمندان علم لغت به نقل و گزارش آن می‌پردازند؛ به عبارتی دیگر لغویان پیش از عصر شیخ صدوق مانند کسائی (م: ۱۸۹ق)، اصمعی (م: ۲۱۶ق)، معنای واژگان غریب را با سیر و سفر در جزیره العرب و پرسش از بادیه‌نشینان، جویا می‌شدند (عبدالتواب، ۲۶۴) که در قالب فرهنگ لغت‌های کوچک و تک نگاری‌ها به نسل‌های بعد رسیده است. در مواردی علما و دانشمندان نیز از این فرهنگ لغات به نقل و گزارش معنای واژه غریب می‌پرداختند. (ابن ندیم، ۱۶) شیخ صدوق نیز گاهی در بیان معنای واژه، به گزارش و نقل از فرهنگ و ادب عربی می‌پردازد. به عنوان مثال ایشان در بیان معنای واژه «سید» از فرهنگ و ادب عربی به نقل و گزارش معنای این

واژه می‌پردازد و آن را به معنای «پادشاه و بزرگ قوم» نقل و گزارش می‌کند؛ ایشان این معنا از واژه را به نقل از سخن معروف «قیس بن عاص» که گفته: «بم سدت قومک قال ببذل الندی و کف الأذی و نصر المولی» (به چه چیز بزرگ قوم خود شدی؟ گفت به بخشش و اذیت نکردن و یاری دادن)، گزارش می‌کند. (ابن بابویه، التوحید، ۲۰۶) هم چنین شیخ صدوق در پایان حدیثی در باب دیه علت نامیده شدن واژه «دیه» را به «عقل» بدین جهت می‌داند که چون دیه در فرهنگ عربی به شتر پرداخت می‌شود، لذا آن را بر سرای مقتول عقال می‌کردند و زانویش را می‌بستند. (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۵۱/۴)

در اغلب مواردی که شیخ صدوق به گزارش از فرهنگ و ادب عربی می‌پردازد، از عباراتی نظیر: «و یقول العرب» و «قیل فلان» استفاده می‌کند. به عنوان نمونه به مواردی چند در این باب اکتفا می‌شود: شیخ صدوق در معنای واژه «الله» می‌گوید که: «و یقول العرب أله الرجل إذا تحیر فی الشیء فلم یحط به علما و وله إذا فزع إلى شیء مما یحذره و یخافه فالإله هو المستور عن حواس الخلق» (در نظر مردم عرب این واژه برگرفته از «اله» به معنای «معبودی که خلق از دریافتن ماهیت او و احاطه نمودن به کیفیتش حیران و سرگردانند»، لذا واژه «اله» به معنای «متحیر و سرگردان» می‌باشد، پس «اله» یعنی خدا همان است که از حواس خلق مستور است). (ابن بابویه، التوحید، ۸۹)

در تحلیل این موارد می‌توان گفت که شیخ صدوق به سان یک دانشمند آگاه به علم لغت عمل می‌کند؛ ایشان به گزارش و نقل معنای واژگان غریب می‌پردازد به طوری که معنای واژه لغوی را از فرهنگ عربی رایج در بین مردم عرب، نقل و گزارش می‌نماید بدون آنکه خود به اجتهاد در معنای آن واژگان بپردازد یا از لغویان سوال کند.

۲-۲. بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و کنایات

یکی از مهم‌ترین منابعی که در فرهنگ و ادب عربی برای تبیین معنای واژگان غریب بکار گرفته می‌شود، بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌های موجود در فرهنگ عربی است.

ضرب‌المثل‌ها بخش مهمی از فرهنگ و ادب عربی را دربر دارند، لذا جزء مهمی از آن به‌شمار می‌رود. ضرب‌المثل‌ها نسبت به گونه‌های دیگر کلامی، از اصالت بیشتری برخوردار هستند؛ زیرا به دلیل جذابیت و برخورداری از عناصر حس و عاطفه، تأثیرات بیشتری را بر مخاطب می‌گذارد و همیشه در کانون توجه مخاطبان است. این امر باعث شده است تا ضرب‌المثل‌ها در مقایسه با سایر متون نثری، بهتر و ماندگارتر در حافظه ثبت شود. لذا از اعتبار بیشتری برخوردار است. شیخ صدوق برای تبیین معنای واژه غریب گاهی از ضرب‌المثل‌های رایج در فرهنگ و ادب عربی نیز بهره برده است. مواردی را که ایشان با بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و کنایات، در تبیین و روشن ساختن معانی واژگان غریب، استفاده نموده است را می‌توان در قالب‌های ذیل دسته بندی نمود:

۲-۲-۱. بیان معنای واژه

در اغلب موارد شیخ صدوق از ضرب‌المثل‌ها و کنایات، در بیان و روشن ساختن معنای واژه غریب استفاده نموده است. به‌عنوان مثال ایشان در تبیین معنای واژه «ملکوت» می‌گوید که این واژه به معنای «مَلِک و پادشاه است» و حرف «تاء» در آن زیادی است. ایشان برای این استدلال خود از ضرب‌المثل رایج در فرهنگ عربی: «رهبوت خیر من رحموت» (اگر ترسیده شوی بهتر است از آن که رحم کرده شوی) بهره می‌برد و می‌گوید که واژه «ملکوت» نیز مانند دو واژه «رهبوت و رحموت»، «تاء» آن زیادی است. (ابن بابویه، التوحید، ۲۱۰) هم‌چنین برای تبیین واژه «دیان» از ضرب‌المثل معروف: «کما تدین تدان» بهره می‌برد و معنای واژه را با توجه به این ضرب‌المثل، به «جزا و پاداش» تبیین می‌کند. (ابن بابویه، التوحید، ۲۱۶)

در برخی موارد شیخ صدوق با عباراتی نظیر: «و هو مَثَل للعرب» به ضرب‌المثل بودن آن موضوع اشاره می‌کند؛ به عنوان مثال در بیان معنای واژه «غُلَّ قَمَلٌ» در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن زنان را از نظر خلق و خویی چهار قسم و گروه می‌دانند که یکی

از آن‌ها مانند «غُلُّ قَمَلٌ» است، شیخ صدوق از مَثَل: «و هو غل من جلد يقع فيه القمل فيأكله فلا يتهيأ أن يحل منه شيء و هو مثل للعرب» (گردن آویزی از پوست که شپش در آن افتاده و او را اذیت می‌کند و آن مثلی است نزد عرب) در بیان معنای واژه بهره می‌برد و آن را به معنای «گردن آویز شپش دار» تبیین می‌کند. (ابن بابویه، الخصال، ۲۴۱/۱)

۲-۲-۲. بیان همه معانی موجود در فرهنگ و ادب عربی

در مواردی نیز شیخ صدوق با بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و کنایات موجود در فرهنگ و ادب عربی، همه معانی استعمالی و لغوی موجود و رایجی که برای واژه استفاده می‌شود را بیان می‌کند. به عنوان مثال ایشان در پایان حدیثی از امام رضا علیه السلام در ذکر صفات متعددی از اسماء و صفات خداوند، صفت «العزيز» را به دو معنای «غالب در حکم که هیچ کسی نتواند در آن چاره‌ای کند» و معنای «پادشاه» را برای واژه بیان می‌کند. ایشان برای معنای اولی از ضرب‌المثل معروف: «مَنْ عَزَّ بَزَّ» (هرکه غالب شد، ربود) بهره می‌گیرد و می‌نویسد: «و قد يقال في المثل من عز بز أي من غلب سلب» (ابن بابویه، التوحيد، ۲۰۹) این روش شیخ صدوق در اعتماد بر ضرب‌المثل‌ها در معناشناسی واژگان غریب، نشان دهنده این است که ایشان علاوه بر این‌که آشنائی جامع‌ای از زبان فصیح عربی علی‌الخصوص از ضرب‌المثل‌ها و کنایات داشته است، به نقش مهم آنها در معناشناسی مفردات نیز آگاه بوده است.

۲-۳. بهره‌گیری از اشعار عربی

شعر هم مانند ضرب‌المثل‌ها، یکی از اصلی‌ترین منابعی است که در فرهنگ و ادب عربی برای تبیین معنای مفردات و واژگان غریب استفاده می‌شود. اشعار عرب، بخش مهمی از فرهنگ عربی را شامل می‌شود. شعر در مقایسه با سایر سخنان و ادب عرب، از اصالت بیشتری برخوردار است؛ چون اشعار به دلیل داشتن نظم و آهنگ، علاوه بر این‌که از جذابیت بالاتری برخوردار است، به خاطر سپردن آن نیز در مقایسه با نثر، آسان‌تر است.

علمای مسلمان از همان آغاز نزول قرآن، به نقش اشعار عربی در فهم معانی واژگان و مفردات غریب در قرآن و احادیث شریف نبوی آگاه بودند. ابن عباس شعر را دیوان عرب می‌داند و در تبیین واژگان غریب در قرآن کریم به اشعار عرب مراجعه داشته و از آن‌ها بهره می‌گیرد. (ابن انباری، ۱۰۰؛ سیوطی، الاتقان، ۶۷/۲) شاید یکی از مهم‌ترین استنادها به اشعار عربی در تبیین معنای واژگان غریب در قرآن کریم، استناد به اشعار عربی در روایتی از ابن عباس که به مسائل نافع بن ازرق مشهور گشته است. (سیوطی، الاتقان، ۳۸۳/۱)

قبل و بعد از ابن عباس نیز همیشه استشهد به اشعار عربی در فهم معنای واژگان غریب در قرآن کریم از سوی مفسران صورت گرفته است. این نکته نیز قابل توجه است که منظور از شعر، اشعار شعرای جاهلی، مخضرمین و شعرای دوره اسلامی تا اوایل حکومت بنی العباس است که اکثر زبان‌شناسان استناد به آن‌ها را جایز می‌دانند. (بغدادی، ۶/۱؛ دینوری، ۶۳/۱) ناگفته پیداست که نقش اشعار عرب در معناشناسی واژگان غریب علی‌الخصوص در احادیث معصومان، نقش ویژه و یگانه‌ای دارد. شیخ صدوق نیز از شعر در معناشناسی واژگان غریب، بهره فراوانی برده است؛ کارکردهای شعر عربی در معناشناسی واژگان غریب در آثار شیخ صدوق را می‌توان در قالب‌های ذیل دسته‌بندی نمود:

۲-۳-۱. بیان اصل معنای واژه

یکی از کارکردهای شعر در معنایی واژگان غریب که در آثار شیخ صدوق بدان توجه شده است، بیان اصل معنای یک واژه و اثبات آن که شاهد آن را از شعر عرب معرفی می‌کند و بدان استناد می‌جوید. به عنوان مثال شیخ صدوق در حدیثی از امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام درباره صفات و خصوصیات ظاهری و باطنی پیامبر ﷺ در تبیین معنای لغوی «المُشَدَّب» در عبارت: «أَقْصَرَ مِنَ الْمُشَدَّبِ»، از یک بیت شعر در فرهنگ عربی بدین مضمون:

أَمَّا إِذَا اسْتَقْبَلْتَهُ فَكَأَنَّهُ لِلْعَيْنِ جَذْعٌ، مِنْ أَوَّلِ، مُشَدَّبُ

(اما هر گاه به او نگاه می‌کنم، در چشم به تنه درختی شباهت دارد که از آغاز پوستش

کنده شده باشد.)

بهره می‌گیرد و این واژه را به معنای «تنه نخل خرمایی که از پوست و زوائد پیراسته است»، تبیین می‌کند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۸۴) هم‌چنین در حدیثی مثابه درباره صفات ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبیین معنای واژه «أَشْنَب» در عبارت: «ضَلِيعَ الْفَمِ أَشْنَبُ»، از بیت شعری از شاعری گمنام بدین مضمون:

وَإِذَا بَابِي تَعْرُكُ ذَاكَ الْأَشْنَبُ كَأَنَّمَا ذُرٌّ عَلَيْهِ الزَّرْنَبُ

(پدرم فدای تو و دهانت که دندان‌های سفید و تیز در آن است چنان می‌ماند که زعفران بر آن افشانده شده باشد).

بهره می‌برد و با توجه به بیت فوق این واژه را به معنای «دندان‌های سفید و تیز» تفسیر می‌کند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۸۶)

هم‌چنین در آیه: «اللَّهُ الصَّمَدُ» (الاخلاص، ۲)، شیخ صدوق واژه «صمد» را به معنای «سید و بزرگی که مردم برای حوائج خود به ایشان مراجعه می‌کنند» بیان می‌کند. (ابن بابویه، التوحید، ۱۹۷) وی این معنا از واژه را استناد می‌کند به بیت شعری از «شداد بن معویه»:

علوته بحسام ثم قلت له خذها حذيف فأنت السيد الصمد

«او را به شمشیری بلند کردم پس به او گفتم که ای حذیفه این ضربه را بگیر در حالی که تو بزرگوار و مورد توجه هستی» (ابن بابویه، التوحید، ۱۹۷)

هم‌چنین در بیان اصل معنای لغوی واژه «عترت» شیخ صدوق با بهره‌گیری از بیت شعر فوق:

فما كنت أخشى أن أقیم خلافتهم لستة أبيات كما ينبت العتر

(من بواسطه شش بیت پراکنده که مانند گیاه «عتر» پراکنده می‌روید، نمی‌ترسیدم که بر خلاف آنها قیام کنم).

معنای لغوی واژه «عترت» را به «درختی است که در سوراخ سوسمار می‌روید» تبیین می‌کند. (ابن بابویه، کمال الدین، ۲۴۷/۱)

۲-۳-۲. توسعه در معنای واژه

یکی دیگر از کارکردهای اشعار عربی در معنایابی واژگان غریب، توسعه در معنای آنها

می‌باشد؛ گاهی واژه‌ای که در قرآن کریم بکار رفته، دارای معنای مشهوری در فرهنگ و ادب عربی است که در آیه شریفه نیز به همان معنای مشهور بکار رفته است، اما شیخ صدوق با استناد به شعر عرب برای آن واژه معنای دیگری را نیز نقل می‌کند که با معنای اصلی واژه غریب نیز مرتبط است. به عنوان مثال در آیه: «إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنِّهَا لَمِنْ الْغَابِرِينَ» (الحجر، ۶۰)، با استناد به بیت شعری بدین مضمون:

و اعلم بأن ذا الجلال قد قدر في الصحف الأولى التي كان سطر

(و بدان که خداوند نوشته است در کتاب‌های پیشین آنهایی را که نوشته بود)

در معنای واژه «قَدَر» توسعه ایجاد نموده و این واژه را به معنای «نوشتن و خبردادن» بیان می‌کند. (ابن بابویه، التوحید، ۳۸۴)

۲-۳-۳. بیان یک یا چند معنا از معانی متعدد استعمالی واژه

یکی دیگر از کارکردهای اشعار عربی در معنایی واژگان غریب، بیان یک معنا از دو یا چند معنای متعدد واژه غریب است؛ این نقش بیشتر به مواردی اختصاص دارد که واژه غریب دارای چند معنای متعدد است که در فرهنگ و ادب اسلامی همه آن معانی استعمال شده است. به عنوان مثال شیخ صدوق در بیان معنای واژه «مولى» می‌گوید که این واژه در فرهنگ عربی گاهی به معنای «پسرعمو» نیز آمده است. وی بیت زیر را به عنوان شاهی بر معنای فوق می‌آورد:

مهلا بنی عمنا مهلا موالینا لم تظهرون لنا ما كان مدفونا

(ای عمو زاده‌ها کمی صبر کنید، ای موالی ما آسان بگیرید، چرا کینه قدیمی که پنهان بود آشکار می‌سازید) (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۶۹)

ایشان هم‌چنین واژه «مولى» را به معنای «آن‌چه در جلو یا به‌دنبال چیزی قرار می‌گیرد» نیز می‌داند و به بیت شعر فوق به عنوان شاهی بر معنای خود، استناد می‌کند:

فعدت كلا الفرجين تحسب أنه مولى المخافة خلفها و أمامها

(ناقه صبح کرد در حالی که فکر می‌کرد این دو مرز پر از ترس، بهترین نقطه جنگ باشد، پیش رو یا پشت سر) (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۶۹)

لذا در تحلیل بهره‌گیری شیخ صدوق از اشعار عربی می‌توان گفت که ایشان به میزان اعتبار و اهمیت اشعار عربی در معنانشناسی مفردات توجه ویژه‌ای داشته و آگاهی گسترده‌ای از اشعار عربی داشته است و اگر بگوییم که میزان آگاهی شیخ صدوق از اشعار عربی به اندازه ابن عباس بوده است، سخن گزافی نخواهد بود.

۲-۴. مراجعه به لغویان و علمای علم لغت

بخشی از مطالب فرهنگ لغت‌ها و کتاب‌های لغت، دربردارنده اظهارنظر علمای علم لغت و اجتهاد آنان درباره معنای واژگان غریب است. اجتهاد لغویان و علمای علم لغت، به دو جهت تخصص و خبرگی آن‌ها و بنای عقلا بر اعتماد بر خبر ثقه، اجتهادها و استنباط‌های آنان در معنانشناسی واژگان در بسیاری موارد قابل توجه و اعتماد بوده است. در مواردی شیخ صدوق برای تبیین معنای واژگان غریب در احادیث ائمه معصومان علیهم‌السلام و آیات قرآن کریم، به لغویان مراجعه نموده و معنای واژه غریب را از آن‌ها نقل می‌کند. بهره‌گیری از لغویان و مراجعه به کتب و منابع آن‌ها در نزد شیخ صدوق به قدری اهمیت دارد که ایشان خود بدان اذعان می‌کند و بر خود لازم می‌بیند که برای تبیین معنای لغوی واژگان غریب، با مراجعه به کتب لغت همه معنای لغوی آن‌ها را استخراج نموده، سپس آن‌را به مشهورترین معنا یا رایج‌ترین استعمال آن در نزد علمای لغت برگرداند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۶۷) ابعاد روشی لغویان و چگونگی بهره‌گیری از آنها در معنایابی واژگان غریب، در آثار شیخ صدوق را می‌توان در قالب‌های ذیل دسته‌بندی نمود:

۲-۴-۱. بیان همه معانی استعمالی واژه

یکی از مهم‌ترین روش‌هایی که لغویان به بیان معنای واژه غریب پرداخته‌اند و در آثار

صدوق از آن استفاده شده، بیان همه معانی استعمالی در فرهنگ و ادب عربی است. به عبارتی دیگر، شیخ صدوق در بیان معنای واژه غریب، همه معانی استعمالی را از علمای علم لغت نقل و گزارش می‌کند و سپس اگر لازم بداند واژه غریب را به رایج‌ترین و مشهورترین معنای استعمالی برمی‌گرداند. به عنوان مثال شیخ صدوق در بیان معنای واژه «قضا» بعد از ذکر عبارت: «و سَمِعْتُ بَعْضَ أَهْلِ الْعِلْمِ يَقُولُ» می‌گوید که این واژه را بر ده وجه معنایی نقل نموده‌اند و همه آن موارد ده‌گانه را ذکر می‌کند. (ابن بابویه، التوحید ۳۸۶-۳۸۷)

هم‌چنین در حدیث: «حُفُّوا الشَّوَارِبَ وَاعْفُوا اللَّحَى وَ لَا تَتَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ» از پیامبر اکرم ﷺ، شیخ صدوق از «کسائی» برای واژه «تعفی» سه معنای «زیاد کردن و انبوه ساختن»، «کهنه، محو و نابود شدن» و «عافیت و طلب روزی از دیگری خواستن»، نقل قول می‌کند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲۹۱) هم‌چنین شیخ صدوق در نقل حدیثی طویل در بیان دیات اعضاء و جوارح، واژه «رُسْع» را به نقل از «خلیل بن فراهیدی» به معنای «مفصل میان ساعد و کف دست» و به نقل از «محمد بن عبدالله تیرانی» به معنای «میچ دست» بیان می‌کند. (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۸۵/۴)

هم‌چنین ایشان بعد از بیان عبارت «سَمِعْتُ بَعْضَ أَهْلِ اللَّغَةِ يَقُولُ»، واژه «وکار» را به معنای «طعامی که شخص به مناسبت ساختن یا خرید خانه به مردم می‌دهد»، واژه «نقیعه» را به معنای «طعامی که به مناسبت ورود از سفر می‌دهند» وی واژه «رکاز» را نیز به همین معنا می‌داند. (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳۵۶/۴) و هم‌چنین بعد از بیان عبارت «سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِاللُّغَةِ» در معنای واژه «قَبَاء» می‌گوید که اسب قباء یعنی «اسبی که شکمش لاغر باشد». (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳۶۱/۴)

۲-۴-۲. بیان اصل معنای واژه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای لغویان در معناشناسی واژگان غریب، قول لغوی و اجتهاد آنان در بیان اصل معنای واژه است. اجتهاد لغویان و اظهارنظر آنان در بیان معنای لغت، در بسیاری از موارد قابل اعتماد بوده است. شیخ صدوق در موارد بسیاری از اظهارنظر لغویان و

اجتهاد آنان در بیان اصل معنای لغوی واژه بهره برده است. ایشان در بیشتر موارد نام شخص لغوی را نیز ذکر می‌کند. به عنوان مثال در حدیثی که به نقل از ابن عباس از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده که بعدها این حدیث به خطبه شقشقیه مشهور شده است، در شرح و تفسیر واژگان غریب این خطبه از «حسن بن عبدالله بن سعید عسکری» لغوی و محدث هم عصر شیخ صدوق (سمعانی، ۲۹۸/۹) سؤال نموده است. شیخ صدوق معنای اکثر واژگان این خطبه را از ایشان نقل قول نموده است که در آن «حسن بن عبدالله بن سعید عسکری» به بیان اصل معنای لغوی واژه پرداخته است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

شیخ صدوق از ایشان در تبیین و تفسیر واژه «تَقَمَّصَ» در عبارت «لَقَدْ تَقَمَّصَهَا» پرسیده و او واژه را به معنای «بر تن نمودن پیراهن» تبیین نموده است؛ یعنی ابوبکر خلافت را هم چون پیراهنی بر تن نمود و آن را پوشید. هم چنین معنای واژه «سَدَلَ» در عبارت «فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا» را «آویختن و آویزان کردن» می‌داند؛ یعنی میان خود و خلافت پرده‌ای آویزان کردم و از آن اعراض نمودم. هم چنین معنای واژه «كشَحَ» در عبارت «طَوَّيْتُ عَنْهَا كَشَحَهَا» را به «جنب و پهلوی» تفسیر نموده است. (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱۵۰/۱-۱۵۱)

هم چنین در حدیث: «مَا الْكِبَرُ قَالَ غَمَصُ الْخَلْقِ وَ سَفَهُ الْحَقِّ» شیخ صدوق در تبیین حدیث فوق در بیان معنای واژه «غَمَصَ» از «خلیل بن احمد» نقل می‌کند که این واژه یعنی «خوار و کوچک شمردن» و در بیان معنای واژه «سَفَهُ» از «ابوعبید قاسم بن سلام» نقل قول می‌کند و با ذکر عبارت: «قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه في كتاب الخليل بن أحمد يقول» می‌نویسد که این واژه به معنای «سبک و بی‌مقدار دانستن» می‌باشد. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲۴۲).

۲-۴-۳. بیان وجه تسمیه واژه

بهره‌گیری از وجه تسمیه در معناشناسی واژگان غریب در بسیاری از موارد به یافتن ریشه اصلی واژه کمک فراوانی می‌کند و گاهی تنها منبع مورد استناد، رجوع به وجه تسمیه می‌باشد. در اغلب موارد وجه تسمیه‌ها به حقیقت معنای واژه بسیار نزدیک هستند لذا

همیشه مورد توجه علمای علم لغت و مفسران هستند. لذا مبنایی علمی و ریشه‌شناسی دارند و مطالعات علمی مستند لغویون و دانشمندان علم لغت بر آن صحه گذاشته‌اند. (مصطفوی، ۵۱/۱؛ فراهیدی، ۸۸/۸)

در بیشتر مواردی که لغویان و علمای علم لغت به اجتهاد و اظهار نظر در معناشناسی واژگان غریب پرداخته‌اند، تلاش داشته‌اند تا وجه تسمیه و علت نامیدن شدن یک واژه بدان اسم را بررسی نمایند. از این موارد نیز در آثار صدوق مورد استفاده قرار گرفته است و ایشان از زبان لغویان به نقل و گزارش وجه تسمیه واژه غریب می‌پردازد: مثلاً ایشان در حدیثی بعد از نقل عبارت: «سمعتُ بعضَ المشایخِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ»، وجه تسمیه واژه «ابراهیم» را از ریشه «بری» به معنای «پاک شده از دنیا به دلیل نیکی کردن» می‌داند. (ابن بابویه، علل الشرایع، ۳۴/۱) هم‌چنین در حدیث: «فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى فِي قَوْمٍ يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ»، شیخ صدوق از «اصمعی» در بیان وجه تسمیه معنای واژه «حمیل» نقل می‌کند که «هر چیزی را که سیل با خود می‌آورد و هر حمل شده‌ای را «حمیل» گویند» (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲۷۳)

هم‌چنین در حدیث: «نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ لَا أَقُولُ نَهَاكُمْ عَنِ التَّخْتُمِ بِالذَّهَبِ وَ عَنِ ثِيَابِ الْقَسِيِّ» شیخ صدوق از «قاسم بن سلام» در وجه تسمیه واژه «ثياب القسي» نقل قول می‌کند و این واژه را به معنای «لباس منسوب به سرزمین قس» بیان می‌کند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۳۰۱)

در برخی موارد شیخ صدوق با ذکر عبارت: «سمعتُ بعضَ المشایخِ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ»، به بیان وجه تسمیه معنای واژه غریب از زبان آن‌ها می‌پردازد. به عنوان مثال ایشان بعد از ذکر عبارت فوق وجه تسمیه نامیده شدن واژه «ابراهیم» بدین نام را چون حضرت ابراهیم عليه السلام «زمانی که قصد و اراده می‌نمود، بلافاصله احسان و نیکی (بر) می‌نمود»، نقل می‌کند. و از برخی دیگر نقل می‌کند که چون حضرت ابراهیم عليه السلام «به آخرت روی آورد و از دنیا دوری نمود» لذا بدین نام نهادند. (ابن بابویه، علل الشرایع، ۳۴/۱)

۲-۴-۴. بیان معنای استعمالی واژه

لغویان در بیان معنای واژه غریب گاهی فقط به معنای استعمالی در فرهنگ و اب عربی آن بسنده می‌کنند و از بیان معنای لغوی خودداری نموده‌اند. به عنوان مثال «ابوعبید قاسم بن سلام» به بیان معنای استعمالی واژگان در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازد. مثلاً ایشان در عبارت: «أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ»، واژه «محاقله» به معنای استعمالی در فرهنگ و ادب عربی «پیش فروش کردن زراعت در زمانی که محصول هنوز به ثمر نرسیده»، واژه «مزابنه» را به معنای «خرید و فروش رطب نارس که هنوز بر شاخه است در مقابل خرما چیده شده و حاضر»، تبیین می‌کند. یا در عبارت: «وَنَهَى عَنِ الْمُخَابَرَةِ وَنَهَى عَنِ الْمُخَاضَرَةِ»، واژه «مخابره» را به معنای استعمالی در فرهنگ و ادب عربی «زراعت کردن مزرعه بر سهم معلوم»، واژه «مخاضره» را به معنای «خرید و فروش میوه‌های سبز و نارس بر درخت»، «وَنَهَى عَنِ بَيْعِ التَّمْرِ قَبْلَ أَنْ يَزْهُو»، واژه «زهوه» به معنای «قرمز و یا زرد رنگ شود»، «وَنَهَى عَنِ الْمُنَابَذَةِ وَالْمُلَامَسَةِ وَبَيْعِ الْحَصَاةِ»، «منابذه» یعنی «پرتاب کردن جنس به سوی طرف مقابل»، «ملامسه» یعنی «لمس کردن جنس از پشت حاجبی برای خرید نه دیدن آن»، واژه «بيع الحصاة» یعنی «یکی از متعاملین بگوید هرگاه این ریگ‌هایی را که در دست دارم پرتاب کردم معامله لازم می‌شود»، تبیین می‌کند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲۸۲)

هم‌چنین شیخ صدوق در باب زخم‌ها و نام‌های اصطلاحی آن از «اصمعی» نقل می‌کند که واژه «حارصه» به معنای «زخمی که فقط پوست را بشکافد»، واژه «باضعه» به معنای «زخمی که علاوه بر پوست، گوشت را هم بشکافد»، واژه «متلاحمه» را به معنای «زخمی که گوشت را بدرد ولی به پوسته روی استخوان نرسد»، واژه «سمحاق» را به معنای «پوسته‌ای که میان آن و استخوان پرده‌ی رقیقی است» و هر پرده رقیقی را «سمحاق» گویند، واژه «موضحه» را به معنای «زخمی که استخوان سر را آشکار کند»، واژه «هاشمه» را به معنای «زخمی که استخوان سر را بشکند»، واژه «منقله» را به معنای

«قشری است میان گوشت و استخوان»، واژه «مأمومه» را به معنای «زخمی که به مخ و مغز استخوان برسد»، واژه «جایفه» را به معنای «زخمی که در بدن به درون و در سر به مغز برسد»، تبیین می‌کند. (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۶۶/۴)

۲-۴-۵. تعیین دقیق حدود معنا

گاهی لغویان حدود معنای واژه را به طور دقیق مشخص می‌کنند. به عنوان مثال شیخ صدوق در حدیث: «تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ إِنَّ السَّقَطَ لَيَجِيءُ مُحَبَّنًا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ...»، از «ابوعبید قاسم بن سلام» نقل می‌کند که واژه «محبنطی» بدون همزه به معنای «شخص خشمگین که در کاری تعلل می‌ورزد» و با همزه یعنی «محبنطی» به معنای «شخصی که دارای شکم بزرگ و بادکرده‌ای است» بیان می‌کند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲۹۱)

هم‌چنین در حدیث: «لَا عُذْرَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ وَصَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِيكُمْ شُفْرٌ يَطْرَفُ» شیخ صدوق از «ابن انباری» نقل می‌کند که واژه «شُفْر» به معنای «لبه پلک چشم که در آن مژه می‌روید» بعلاوه شیخ صدوق از وی نقل می‌کند که «پلک» را «اجفان» و «موی مژه» را «هدب» گویند. (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۳۶۱)

بنابراین شیخ صدوق یا از لغویانی نقل قول می‌کند که هم‌عصر ایشان نبوده‌اند و او یا با واسطه از قول آنها به تبیین معنای واژه غریب می‌پردازد و یا خود کتاب لغوی را دیده و از روی آن نقل می‌کند. و یا از لغویانی که هم‌عصر ایشان هستند مانند «حسن بن عبدالله بن سعید عسکری» لغوی و محدث هم‌عصر شیخ صدوق (سمعانی، ۲۹۸/۹)، سوال می‌کند که در این مورد اخیر ایشان بدون واسطه از خود لغوی سوال نموده است. به عنوان مثال ایشان در بیان معنای لغتی از «حسن بن عبدالله بن سعید عسکری» با عبارت: «سألت الحسن بن عبدالله بن سعید العسکری عن تفسير هذا الخبر ففسره لي» به نقل از وی می‌پردازد. (ابن بابویه، علل الشرایع، ۱۵۲/۱) در این مورد وی به «سماع» از لغوی می‌پردازد که در

علم حدیث بهترین قسم از اقسام تحمل خبر، سماع می‌باشد. (ثانی، ۲۳۴)

درباره رجوع به لغوی و بهره‌گیری از منابع آنان بوسیله شیخ صدوق، ذکر این نکته لازم است که شیخ صدوق تلاش کرده است تا به آن دست از لغویانی مراجع کند که یا آن لغویان در عصری نزدیک به عصر صدور احادیث تألیف داشته‌اند، یا مؤلفان آنها، نقل سیر تاریخی معنای واژگان غریب را بر عهده گرفته‌اند و سیر تحول معنایی واژه را بیان کرده‌اند. از مهم‌ترین این لغویانی که شیخ صدوق در اغلب موارد به آنها رجوع و استناد کرده است، «خلیل بن فراهیدی» متوفی به سال (۱۷۵ق)، و اصفعی متوفی به سال (۲۱۶ق) می‌باشد.

۵-۲. بیان نکات نحوی

علمای علم نحو اعتقاد دارند که وضع قواعد نحوی مانند اعراب و بنا در واژگان عربی، جهت توسعه دامنه کلام و نشان دادن و افهام معانی مختلف یا جدیدی برای واژه است. (زجاجی، ۲۶۰) به نظر ابن فارس، لغوی مشهور، به وسیله حرکات اعراب است که می‌توان معانی مختلف را از هم تشخیص داد و به غرض و مقصود گوینده کلام پی برد. (ابن فارس، الصاحبی، ۱۹۰) به عنوان مثال، اگر جمله «اکرم الناس محمد» بدون اعراب در نظر بگیریم، قابلیت حمل بر معانی متعددی را به واژه می‌دهد اما در صورت اعراب‌گذاری جز یک معنا قابل استفاده نخواهد بود؛ «أَكْرَمَ النَّاسُ مُحَمَّدٌ (مردم محمد را گرامی داشتند)، «أَكْرَمَ النَّاسَ مُحَمَّدٌ» (محمد مردم را گرامی داشت)، «أَكْرَمَ النَّاسَ مُحَمَّدٌ» (ای محمد مردم را گرامی دار).

دانشمندان و مفسران بر نقش وجوه اعراب در تبیین معنای واژگان غریب، تأکید داشته‌اند (سیوطی، الالتقان، ۳۰۹/۲؛ زمخشری، ۳۰۹/۲) به نظر طبرسی، اعراب، پیچیدگی‌های فهم واژه را روشن می‌سازد (طبرسی، ۸۱/۱) لذا در معناشناسی واژگان غریب نباید از اهمیت تبیین وجه اعراب واژگان غافل بود. شیخ صدوق نیز از آنجایی که از نخستین مؤلفان در غریب القرآن و الحدیث است، از این اهمیت غافل نبوده است. ایشان گاه

برای تبیین معنای لغوی واژه غریب از برخی نکات نحوی بهره می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال ایشان در تبیین معنای واژه «اکرام» در آیه: «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» (العلق، ۳) در تبیین معنای این واژه از قواعد نحوی بهره‌گیری می‌کند و واژه را به معنای «کریم» می‌داند و می‌نویسد که گاهی وزن افعِل به معنای فَعِل است. (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۲۰۰) هم‌چنین در تبیین معنای واژه «قَبَاء» در حدیثی از پیامبر که به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ الْعَيْشُ فِي ثَلَاثَةِ دَارٍ قَوْمَاءَ وَجَارِيَةٍ حَسَنَاءَ وَفَرَسٍ قَبَاءَ» با بهره‌گیری از قواعد نحوی می‌گوید که اسب قباء، اسب میان لاغری است که در وصف آن اقب و قبا هر دو به کار رفته چون لفظ فرس برای مذکر و مؤنث هر دو آمده و در وصف مؤنث قباء گفته شده. (ابن بابویه، الخصال، ۱۲۶/۱)

از بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که شیخ صدوق بر این باور بوده است که یکی از گونه‌های معناشناسی مفردات و واژگان غریب، توجه به قواعد نحوی و نکات بلاغی می‌باشد؛ به عبارتی دیگر ایشان اعتقاد داشته است که قواعد و نکات نحوی و بلاغی در خدمت معنا می‌باشد؛ چرا که هر وقت قاعده‌ای از قواعد نحوی که ساخته می‌شود، امکان عدم پرداخت و توجه به معنای آن واژه بوجود آمده از دل قاعده نحوی، محال بوده است.

۳. نتایج مقاله

۱- بی‌شک یکی از ابتدایی‌ترین دانش‌ها در فهم متون دینی، معناشناسی واژگان غریب آن می‌باشد؛ دانشمندان اسلامی از عصر نزول تاکنون بدین مهم توجه و تألیفاتی در غریب القرآن و الحدیث داشته‌اند که یکی از کسانی که در قرن چهارم جزو نخستین آنها می‌باشد، شیخ صدوق است.

۲- شیخ صدوق تألیفاتی مستقل و یا ضمنی در معناشناسی غریب القرآن و الحدیث داشته است. یکی از ابعاد روشی ایشان در معناشناسی واژگان غریب، توجه به فرهنگ و ادب عربی است.

- ۳- شیخ صدوق در موارد متعددی از فرهنگ و ادب عربی در معناشناسی واژگان غریب بهره برده است که این موضوع نشان‌دهنده میزان اهمیت و توجه ایشان به فرهنگ و ادب عربی در معناشناسی مفردات است. ایشان با رجوع به فرهنگ و ادبیات عرب، با کشف معنای اصلی واژه، باعث فهم عمیقی از معنای قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام شده است.
- ۴- شیخ صدوق به عنوان یک محدث و مفسر در تبیین معنای واژگان غریب در درجه اول معانی واژگان را از شواهد قرآنی و روایی استخراج نموده و وقتی که در قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام شاهی یافت نمی‌شود، آنگاه به فرهنگ و زبان عرب بعنوان یکی از مهم‌ترین منابع استناد می‌کند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن انباری، محمد بن قاسم، إيضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزوجل. محقق محیی‌الدین عبدالرحمن رمضان، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربية، ۱۳۹۰.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار. محقق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۴. همو، من لایحضره الفقیه. محقق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
۵. همو، الهدایة فی الاصول و الفروع، قم: موسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸.
۶. همو، الخصال. محقق علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۷. همو، علل الشرایع. قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۸. همو، کمال الدین و تمام النعمه، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵.
۹. همو، التوحید. تهران: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون. مترجم محمد پروین گنابادی. تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸.
۱۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد، الصحاحی فی اللغة. محقق عمر فاروق، بیروت: مكتبة المعارف، ۱۴۱۴.
۱۲. همو، ترتیب مقایس اللغة. محقق علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۱۴. ابوالکلام، علی محمد، المدخل إلى دراسة النحو العربي. بیروت: دارالثقافة العربية، ۱۹۸۲.
۱۵. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه. بیروت: دارالاضواء، بی‌تا.
۱۶. بروکلیمان، کارل، فقه اللغة السامیه. مترجم رمضان عبدالنواب، عربستان سعودی: جامعة الرياض، ۱۹۹۷.
۱۷. بغدادی، عبدالقادر، خزانة الأدب و لب لباب لسان العرب. قاهره: مكتبة الخانجي، ۱۴۱۸.
۱۸. العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الرعاية فی علم الدراية. قم: مكتبة آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۸.
۱۹. جرجانی، ابوالحسن، الوساطة بین المتنبي و خصومه. صیدا: مطبعة العرفان، ۱۳۳۱.
۲۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء. بیروت: دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۳.
۲۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد. محقق عطا مصطفی عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۷.
۲۲. دینوری، ابن قتیبه، الشعر و الشعراء. قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۳.
۲۳. رازی، ابوحاتم، الزینة فی الكلمات الإسلامية العربية. صنعاء: مركز الدراسات و البحوث الیمنی، ۱۴۱۶.
۲۴. راغب اصفهانی، محمد، مفردات الفاظ قرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲.
۲۵. زجاجی، عبدالرحمن بن اسحاق، الجمل فی النحو. بیروت: دارالرسالة، ۱۴۱۱.
۲۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۲۷. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، بی‌نا، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۸.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن. بی‌جا: انتشارات الشریف الرضی، بی‌تا.
۲۹. همو، المزهر فی علوم اللغة و انواعها. محقق محمدابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: داراحیاء الکتب العربية، بی‌تا.
۳۰. الضییب، احمد بن محمد، مستقبل اللغة العربية. ریاض: مرکز الملك عبدالله بن عبد العزيز الدولي، ۱۴۳۵.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۲. طوسی، نصیرالدین، اساس الاقتباس. محقق مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
۳۳. طبیب حسینی، محمود، درآمدی بر دانش مفردات قرآن. تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.

۳۴. عبدالنواب، رمضان، مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی. مترجم حمیدرضا شیخی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۳۵. همو، نصوص من اللغة السامية. قاهره: مكتبة سعيد رأفت، ۱۹۷۹.
۳۶. غفاری، علی‌اکبر، مقدمه «من لایحضره الفقیه». قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین. قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰.
۳۸. لغوی، عبدالواحد بن علی، مراتب النحویین. لبنان: المكتبة العصرية، ۱۴۳۰.
۳۹. مبرد، محمد بن قاسم، الكامل فی اللغة و الأدب. محقق محمد أبوالفضل إبراهیم، قاهره: دارالفکر العربیة، ۱۴۱۷.
۴۰. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۱. معارف، مجید، محدث صادق (مروزی بر زندگی و آثار شیخ صدوق). تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۸.
۴۲. موسوی، سیدمحسن، روش کلامی شیخ صدوق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۷.
۴۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۲.